



Re-examination of the Right to Dissolve Marriage of Minors Upon Reaching Majority in Comparative Jurisprudence

Ahmad Saberi Majd^{ID*}, Mohammad Rasul Ahangarān^{ID**} and Mahdi Miri^{ID***}

Received: 30 September 2024 | Recieved in revised form: 18 November 2024 | Accepted: 04 January 2025 | Published: 30 June 2025

Abstract

The issue of the dissolution of marriages contracted during minority is a contentious topic in the field of Islamic jurisprudence (Fiqh) and family law. The divergence among jurists regarding the right of spouses to dissolve their marriage upon reaching majority stems from conflicting narrations on this matter, leading to extensive fiqh debates. This research employs a descriptive-analytical method and adopts a comparative approach within fiqh to explore various perspectives on the issue, critically evaluating the arguments and evidence supporting each viewpoint. Ultimately, based on fiqh foundations, narrations, and social and ethical considerations, the preferred perspective grants spouses the right to dissolve their marriage having reached majority. This viewpoint emphasizes the principle of free will and the autonomy of spouses in determining their own fate, allowing them to make decisions regarding the continuation or dissolution of their marriage thereof, thus preventing potential harm arising from early marriages. In conclusion, it is recommended that lawmakers, inspired by this fiqh perspective and considering social and ethical considerations, establish comprehensive regulations regarding the dissolution of marriages of minors upon reaching majority.



Keywords: Child Marriage, Age of Majority, Dissolution of Marriage, Interest of the Minor.

* PhD in Fundamentals of Islamic Law and Jurisprudence, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

** Corresponding Author, Professor, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran; Email: ahangaran@ut.ac.ir

*** PhD in Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Email: mirimahdi276@gmail.com

▣ Saberi Majd, A., & Others, (2025)., Re-examination of the Right to Dissolve Marriage of Minors Upon Reaching Majority in Comparative Jurisprudence. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 3 (1), 64-89. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11760.1091>



باز پژوهشی حق فسخ نکاح افراد نابالغ پس از بلوغ در فقه مقارن

احمد صابری مجد^{ID*}، محمدرسول آهنگران^{ID**} و مهدی میری^{ID***}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

مبحث فسخ نکاح منعقدشده در دوران نابالغی، از جمله مباحث چالش برانگیز در حوزه فقه و حقوق خانواده محسوب می‌شود. اختلاف نظر فقها در خصوص حق فسخ زوجین پس از بلوغ، ناشی از وجود روایات متعارض در این زمینه است که منجر به مناقشات فقهی دامنه‌داری شده است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و اتخاذ رویکرد تطبیقی در فقه اسلامی، به واکاوی دیدگاه‌های مختلف در این خصوص پرداخته شده و ادله و مستندات فقهی هر یک از دیدگاه‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. در نهایت، با عنایت به مبانی فقهی، روایات، و همچنین ملاحظات اجتماعی و اخلاقی، دیدگاه منتخب، دیدگاهی است که به زوجین، پس از حصول بلوغ، حق فسخ نکاح را اعطا می‌نماید. این دیدگاه، با تأکید بر اصل آزادی اراده و اختیار زوجین در تعیین سرنوشت خویش، به آن‌ها این حق را می‌دهد که پس از بلوغ، در خصوص استمرار یا انحلال ازدواج خود تصمیم‌گیری نمایند و بدین ترتیب، از آسیب‌های احتمالی ناشی از ازدواج در سنین پایین پیشگیری شود. در خاتمه، پیشنهاد می‌گردد که قانون‌گذار، با الهام از این دیدگاه فقهی و با لحاظ نمودن ملاحظات اجتماعی و اخلاقی، مقرراتی جامع و مانع در باب فسخ نکاح افراد نابالغ پس از بلوغ وضع نماید.



واژگان کلیدی: ازدواج کودک، بلوغ کودک، فسخ نکاح، مصلحت کودک.

* دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. | ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

** نویسنده مسئول، استاد تمام، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. | ahangaran@ut.ac.ir

*** دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. | mirimahdi276@gmail.com

□ صابری مجد، احمد و همکاران (۱۴۰۴). باز پژوهشی حق فسخ نکاح افراد نابالغ پس از بلوغ در فقه مقارن،

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۳(۱)، ۸۹-۶۴. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11760.1091>

(۱) مقدمه

با عنایت به این که عقد نکاح، اعم از دائم و موقت، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد بستری سالم برای رفع نیازهای عاطفی و جنسی انسان و همچنین راهی معقول برای بقای نسل باشد، شریعت اسلام و قوانین و مقررات با توجه ویژه به آن، همواره افراد را به تشکیل خانواده از طریق عقد نکاح تشویق می‌کنند. با این حال، برخی افراد به دلیل شرایط خاصی مانند حجر (صغر) از انعقاد تمام یا برخی عقود منع شده‌اند. این مسئله، این سوال را مطرح می‌کند که امکان و وضعیت ازدواج محجورین چگونه است؟ قانون‌گذار، امکان ازدواج محجورین را پیش‌بینی کرده؛ اما برای آن شرایط و قواعد بخصوصی را در نظر گرفته است و تنها با رعایت این قواعد و شرایط، ازدواج محجورین امکان‌پذیر خواهد بود. به عنوان مثال، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی (اصلاحی ۱/۴/۱۳۸۱) مقرر می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». بررسی مبانی فقهی-حقوقی این مقرره نشان می‌دهد که ولی می‌تواند با رعایت مقررات فوق‌الذکر، پسر یا دختر خود را به ازدواج درآورد؛ اما مسئله قابل تأمل این است که اگر عقدی از سوی ولی صغیر یا صغیره واقع شد و واجد تمامی شرایط و ضوابط عقد بود (یعنی رعایت مصلحت در صورت اشتراط آن و عدم مفسده در صورت اشتراط عدم مفسده)، آیا پس از بلوغ، خیار فسخ برای زوجین ثابت است؟ مقاله کنفرانسی «حکم فسخ نکاح صغار پس از بلوغ در یک بررسی روایی» توسط فاطمه نجیب‌زاده و معین غلامعلی‌پور (۱۳۹۸) گرچه به این موضوع مهم پرداخته؛ اما با تمرکز صرف بر روایات و عدم بررسی همه‌جانبه جوانب فقه مذاهب اسلامی، نقل قول‌های ناقص و فقدان رویکرد انتقادی، دارای محدودیت‌هایی است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی-تطبیقی و بررسی همه‌جانبه مسئله در فقه مذاهب اسلامی، ارائه دقیق‌تر دیدگاه‌ها و ادله و اتخاذ رویکرد انتقادی، می‌کوشد این محدودیت‌ها را رفع کرده و پاسخی جامع‌تر و مستدل‌تر به این مسئله ارائه دهد.

(۲) دیدگاه فقهای امامیه در خصوص فسخ نکاح افراد نابالغ

۲-۱) دیدگاه نخست: عدم وجود خیار برای زوجین

در این دیدگاه، فقهای قدیم امامیه بر این باورند که در نکاح صغیر، به دلیل این که عقد توسط

ولی شرعی (پدر یا جد پدری) که صلاحیت و اختیار لازم را دارد، انجام می‌شود، عقد از همان ابتدا صحیح و لازم است. این به معنای آن است که هیچ‌گونه حق فسخ یا خیار برای زوجین، حتی پس از رسیدن به سن بلوغ و رفع حجر، وجود ندارد.

استدلال اصلی این فقها بر این پایه استوار است که ولی شرعی، به‌عنوان نماینده قانونی و حافظ منافع صغیر، تصمیمی را در راستای مصلحت او اتخاذ می‌کند و این تصمیم، لازم‌الاجرا و غیرقابل تغییر است. تنها استثنا در این مورد، زمانی است که خود ولی در دوران صغر، عقد را فسخ کند.

این دیدگاه، بر اهمیت نقش ولی شرعی در حفظ منافع صغیر و لزوم احترام به تصمیمات او تأکید می‌کند. از نظر این فقها، ازدواج صغیر، اگرچه ممکن است در ابتدا با رضایت کامل او همراه نباشد؛ اما به دلیل این که توسط ولی شرعی و با رعایت مصلحت او انجام شده، لازم و غیرقابل فسخ است. این دیدگاه توسط بسیاری از فقهای قدیم امامیه پذیرفته شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۱۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۹۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۲۶۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۰۴؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، صص ۷۸ و ۵۳۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۸). به‌طور خلاصه، در این دیدگاه، نکاح صغیر یک عقد لازم و غیرقابل فسخ است و هیچ‌یک از زوجین، حتی پس از بلوغ، نمی‌توانند آن را برهم بزنند، مگر این که خود ولی در زمان صغر، عقد را فسخ کند. این دیدگاه بر پایه اعتماد به تصمیم ولی شرعی و لزوم رعایت مصلحت صغیر استوار است و نشان‌دهنده اهمیت نقش ولی شرعی در ازدواج صغیر در فقه امامیه است.

۲-۱-۱) مستندات دیدگاه نخست

فقهایي که در مسئله نکاح صغیر، قائل به عدم وجود حق فسخ برای زوجین هستند، استدلال‌ها و مستندات خود را بر پایه چندین اصل و منبع استوار می‌کنند:

۱-۱-۱-۱) ترتب لزوم بر عقد ولی (اصل لزوم)

این فقها معتقدند که عقد نکاح انجام‌شده توسط ولی، نه تنها از نظر ماهیت و شرایط (صحت

شأنیه) صحیح است، بلکه از نظر قابلیت اجرا و نفوذ (صحت فعلیه) نیز صحیح و لازم است. این لزوم به این معناست که حتی اگر پس از بلوغ، یکی از زوجین قصد فسخ داشته باشد، این امکان برای او وجود ندارد و عقد همچنان پابرجا خواهد ماند. این استدلال بر این مبنا استوار است که ولی شرعی، به‌عنوان نماینده قانونی صغیر، صلاحیت و اختیار لازم برای انعقاد عقد نکاح را دارد و تصمیمی که می‌گیرد، لازم‌الاجرا و غیرقابل تغییر است (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۹).

۲-۱-۱-۲ وجود روایات دال بر عدم جواز فسخ (اعتبار روایات)

برخی فقها با استناد به روایاتی^۱ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص ۲۷۵، ۲۷۶ و ۲۷۷) عقد انجام‌شده توسط پدر در زمان صغر فرزند را صحیح می‌دانند و بر لزوم آن تأکید می‌کنند، به عدم جواز فسخ توسط فرزند پس از بلوغ استدلال می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳۶). بررسی سندی روایات مزبور، نشان می‌دهد که اسناد آنها صحیح بوده و دلالت بر نفی خیار پس از بلوغ می‌نماید. این روایات، به صراحت بر این نکته تأکید دارند که ازدواج صورت‌گرفته توسط پدر، حتی اگر فرزند در آن زمان صغیر بوده باشد، لازم و غیرقابل فسخ است و فرزند پس از بلوغ نمی‌تواند آن را برهم بزند. (محدودیت حق فسخ): همچنین، در برخی روایات، اجازه فسخ تنها در صورتی به فرزند داده شده است که ازدواج توسط فردی غیر از پدر یا جد پدری انجام شده باشد. این نشان می‌دهد که در نظر معصومین، ازدواج انجام‌شده توسط ولی

^۱ از جمله روایاتی که می‌توان اشاره کرد موارد ذیل است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الصَّبِيِّ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا - ثُمَّ يَمُوتُ وَهِيَ صَغِيرَةٌ - فَتَكْبُرُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا زَوْجُهَا يَجُوزُ عَلَيْهَا التَّزْوِيجُ - أَوِ الْأَمْرُ إِلَيْهَا قَالَ يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ أَبِيهَا.

۲. وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ «۶» بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: سَأَلْتُ (أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) عَنِ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا - لَهَا أَمْرٌ إِذَا بَلَغَتْ قَالَ لَا لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ - قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ - أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ قَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تَكْبُرْ.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ التَّزْوِيجِ الْجَارِيَةِ وَهِيَ بِنْتُ ثَلَاثِ سِنِينَ - أَوْ يُزَوِّجُ الْغُلَامَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ - وَ مَا أَذْنَى حَدِّ ذَلِكَ الَّذِي يُزَوِّجَانِ فِيهِ - فَإِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ فَلَمْ تَرْضَ فَمَا حَالُهَا - قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا رَضِيَ أَبُوهَا أَوْ وَلِيُّهَا.

خاص (پدر یا جد پدری) از اعتبار و لزوم بیشتری برخوردار است و نمی‌توان آن‌را به راحتی فسخ کرد (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

۳-۱-۱-۲) ضعف روایات دال بر جواز فسخ (بررسی سندی روایات)

در مقابل روایاتی که بر لزوم نکاح صغیر تأکید می‌کنند، روایاتی نیز وجود دارند که به جواز خیار فسخ پس از بلوغ اشاره می‌کنند. با این حال، برخی فقها این روایات را از نظر سندی ضعیف می‌دانند و اعتبار آن‌ها را زیر سوال می‌برند. به عنوان مثال، روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که به جواز فسخ پس از بلوغ اشاره دارد، از نظر این فقها، دارای ضعف سندی است و نمی‌توان به آن استناد کرد.

۴-۱-۱-۲) اصالت بقاء صحت (استصحاب)

این اصل فقهی بیان می‌کند که اگر چیزی در گذشته دارای حکمی بوده است (در اینجا، صحت عقد نکاح)، تا زمانی که دلیل قطعی بر تغییر آن حکم وجود نداشته باشد، همان حکم باقی می‌ماند. در مورد نکاح صغیر، چون عقد در زمان انعقاد، به دلیل ولایت ولی شرعی، صحیح و نافذ بوده است، پس از بلوغ نیز همان صحت استصحاب می‌شود و دلیلی برای امکان فسخ عقد توسط زوجین وجود ندارد (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۷۹).

۵-۱-۱-۲) تمسک به آیه «اوفوا بالعقود» (لزوم وفای به عقد)

برخی فقها با استناد به آیه ۱۷ سوره اسراء «اوفوا بالعقود»، که بر لزوم وفای به عهد و پیمان تأکید می‌کند، زوجین را ملزم به پذیرش عقد انجام شده می‌دانند. از نظر این فقها، استفاده از خیار فسخ و برهم زدن ازدواج، با روح این آیه که بر حفظ و احترام به قراردادها تأکید دارد، در تضاد است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵).

۶-۱-۱-۲) تأویل روایات دال بر عدم جواز فسخ (تفسیر محدودکننده)

برخی فقها مانند علامه حلی، روایاتی را که ظاهراً به عدم جواز فسخ اشاره دارند، با تفسیر و تأویل خاصی، محدود به موارد خاصی می‌کنند. به عنوان مثال، علامه حلی معتقد است که خیار فسخ تنها در صورتی وجود دارد که صغیر یا صغیره به غیر کفو یا به فردی معیوب (به عیبی که

موجب فسخ نکاح می‌شود) تزویج شده باشند و در سایر موارد، زوجین حق فسخ ندارند (علامه حلی، بی‌تا، ص ۵۸۷).

بنابراین، فقهایی که قائل به عدم وجود خیار فسخ برای زوجین در نکاح صغیر هستند، با تکیه بر این ادله و مستندات، بر لزوم و غیرقابل فسخ بودن این ازدواج تأکید می‌کنند. آن‌ها نقش ولی شرعی را در حفظ منافع صغیر و تصمیم‌گیری در مورد ازدواج او بسیار مهم می‌دانند و معتقدند که این تصمیم، به دلیل مصلحت‌اندیشی ولی و رعایت شرایط شرعی، لازم‌الاجرا و غیرقابل تغییر است، مگر در موارد استثنایی که خود شرع تعیین کرده است.

۲-۱-۲) نقد و بررسی مستندات دیدگاه نخست

دیدگاه عدم وجود حق فسخ برای زوجین در نکاح صغیر، با وجود پشتوانه‌های استدلالی و روایی، از نگاه برخی فقها و حقوقدانان، با چالش‌ها و انتقاداتی مواجه است. این نقدها، عمدتاً بر پایه زیر سوال بردن اعتبار برخی از مستندات این دیدگاه و ارائه تفاسیر و استدلال‌های مخالف استوار است. در ادامه، به بررسی تفصیلی این نقدها می‌پردازیم:

۱. عدم پذیرش حجیت استصحاب در شبهات حکمیه: یکی از انتقادات وارد بر دیدگاه نخست، به اصل استصحاب و کاربرد آن در این مسئله مربوط می‌شود. برخی فقها، حجیت استصحاب را در شبهات حکمیه (شک در حکم شرعی) نمی‌پذیرند و معتقدند که در چنین مواردی، باید به ادله اجتهادی رجوع کرد و نمی‌توان صرفاً به استمرار حکم گذشته اکتفا نمود. در مسئله نکاح صغیر نیز، با توجه به وجود ادله‌ای که به جواز خیار فسخ اشاره می‌کنند، نمی‌توان صرفاً به استصحاب صحت عقد در زمان صغر استناد کرد و حق فسخ را از زوجین سلب نمود. به عبارت دیگر، با وجود شبهات و اختلافات در مورد حکم شرعی این مسئله، نمی‌توان به صرف استصحاب، حکمی قطعی صادر کرد و باید به بررسی ادله دیگر پرداخت (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵).

۲. طرف معاهده نبودن صغیر و نقض تمسک به آیه «اوفوا بالعقود»: یکی دیگر از انتقادات وارد بر دیدگاه نخست، به استناد آن به آیه «اوفوا بالعقود» مربوط می‌شود. منتقدان این دیدگاه معتقدند که صغیر در زمان عقد نکاح، به دلیل عدم بلوغ و رشد کافی، طرف معاهده و قرارداد

محسوب نمی‌شود و نمی‌توان او را ملزم به وفای به عقدی دانست که در آن نقشی نداشته است. بنابراین، فسخ نکاح توسط او پس از بلوغ، نمی‌تواند ناقض آیه «اوفوا بالعقود» باشد، زیرا این آیه بر لزوم وفای به عقدی تأکید دارد که طرفین آن، با آگاهی و اختیار کامل، آن را منعقد کرده‌اند. در حالی که در نکاح صغیر، یکی از طرفین (صغیر) فاقد این آگاهی و اختیار است و نمی‌توان او را ملزم به پابندی به چنین عقدی دانست (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵).

۳. عدم اجرای استصحاب و تغییر شرایط با بلوغ: منتقدان دیدگاه نخست، همچنین به اصل استصحاب و شرایط اجرای آن در مسئله نکاح صغیر ایراد وارد می‌کنند. آن‌ها معتقدند که با رفع حجر و رسیدن صغیر به بلوغ، شرایط و اوضاع تغییر می‌کند و دیگر نمی‌توان به صحت اولیه عقد در زمان صغر استناد کرد. به عبارت دیگر، ولایت ولی شرعی تنها در زمان صغر و عدم رشد فرزند وجود دارد و با بلوغ فرزند و کسب رشد و استقلال، این ولایت از بین می‌رود. بنابراین، نمی‌توان به استناد ولایت ولی در زمان صغر، عقد را پس از بلوغ فرزند، لازم و غیرقابل فسخ دانست. در واقع، با بلوغ فرزند، شرایط تغییر کرده و باید حکم جدیدی برای عقد صادر شود که این حکم جدید، می‌تواند شامل حق فسخ برای زوجین باشد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵).

۴. صحت به‌عنوان شرط خیار و لزوم امکان فسخ: برخی فقها معتقدند که صحت عقد، شرط لازم برای وجود خیار فسخ است. به عبارت دیگر، خیار فسخ تنها در عقدی وجود دارد که به‌طور صحیح واقع شده باشد. بنابراین، اگر عقد نکاح صغیر را صحیح بدانیم (همانطور که در دیدگاه نخست صحیح دانسته می‌شود)، باید بپذیریم که خیار فسخ نیز در آن وجود دارد و زوجین پس از بلوغ می‌توانند از این حق استفاده کنند و ازدواج را فسخ نمایند. این استدلال، بر این مبنا استوار است که خیار فسخ، یکی از احکام و آثار عقد صحیح است و نمی‌توان آن را از عقد صحیح سلب کرد (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۱۲۷).

۵. صحیح بودن روایات دال بر جواز فسخ و لزوم توجه به آن‌ها: در مقابل روایاتی که بر لزوم نکاح صغیر تأکید دارند، روایاتی نیز وجود دارند که به صراحت، به جواز خیار فسخ پس از بلوغ اشاره می‌کنند. برخی فقها این روایات را صحیح و معتبر می‌دانند و معتقدند که نمی‌توان

آن‌ها را نادیده گرفت یا به صرف وجود تعارض با روایات دیگر، از اعتبار ساقط کرد. در صورت وجود تعارض بین روایات، باید به اصول و قواعد فقهی رجوع کرد و با استفاده از روش‌هایی مانند جمع بین روایات یا ترجیح برخی روایات بر برخی دیگر، به نتیجه‌ای صحیح و قابل قبول دست یافت (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۹).

بنابراین، با توجه به نقدها و بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان گفت که دیدگاه عدم وجود خيار فسخ برای زوجین در نکاح صغیر، با چالش‌ها و انتقاداتی جدی مواجه است. این نقدها، بر ضعف برخی از استدلال‌ها و مستندات این دیدگاه تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که مسئله نکاح صغیر و حق فسخ زوجین، پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک دیدگاه قطعی به آن پاسخ داد. در نهایت، تصمیم‌گیری در این مورد، نیازمند بررسی دقیق‌تر تمامی جوانب و ادله مربوطه، و توجه به اصول و قواعد فقهی است.

۲-۲) دیدگاه دوم: امکان فسخ نکاح برای زوجین

برخی از فقها معتقدند که پس از رفع محجوریت، زوجین می‌توانند از حق خيار فسخ استفاده کنند و ازدواج را برهم زنند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۵۵؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۲۸). این گروه از فقها برای اثبات دیدگاه خود به دلایل و مستنداتی استناد می‌کنند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۳) مستندات دیدگاه دوم

فقهایی که به امکان فسخ نکاح صغیر پس از بلوغ برای زوجین معتقدند، استدلال‌ها و ادله‌ی خود را بر چندین محور استوار می‌سازند:

۱. فضولی بودن عقد ولی (شباهت به عقد فضولی): در این دیدگاه، عقد نکاح انجام‌شده توسط ولی برای صغیر، مشابه عقد فضولی در نظر گرفته می‌شود. عقد فضولی عقدی است که شخصی بدون اذن و اجازه مالک، در مال او تصرف می‌کند. این دیدگاه معتقد است که ولی، در نکاح صغیر، بدون اذن و رضایت واقعی او (به دلیل عدم بلوغ و رشد) در امر ازدواج او تصرف کرده است. بنابراین، این عقد، تنها دارای صحت شأنی (صحت از نظر ماهیت و شرایط) است و فاقد صحت فعلیه (قابلیت اجرا و نفوذ) می‌باشد. به عبارت دیگر، این عقد در ابتدای امر

صحیح است؛ اما پس از بلوغ صغیر، او می‌تواند آن را قبول یا رد کند و در صورت رد، عقد باطل می‌شود. این دیدگاه با استناد به صحیح‌های حلبی^۱ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ص ۲۲۰) مطرح می‌شود که در آن، تنها به صحت عقد ولی اشاره شده و لزوم آن مورد تأکید قرار نگرفته است (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۲؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۵۵؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۳، ص ۲۲۸).

۲. عدم منافات صحت عقد با جواز خیار (صحت به عنوان شرط خیار): این دیدگاه معتقد است که دلالت اخبار و روایات بر صحت عقد ولی، به معنای نفی خیار فسخ نیست. بلکه، صحت عقد، شرط لازم برای وجود خیار است؛ به این معنا که خیار فسخ تنها در عقود وجود دارد که به‌طور صحیح واقع شده باشند. بنابراین، اگر عقد نکاح صغیر را صحیح بدانیم (همانطور که در صحیح‌های حلبی آمده است)، باید بپذیریم که خیار فسخ نیز در آن وجود دارد و زوجین پس از بلوغ می‌توانند از این حق استفاده کرده و ازدواج را فسخ کنند (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۵۵).

۳. وجود روایات دال بر جواز فسخ (اعتبار روایات): این دیدگاه با استناد به روایاتی که به صراحت به امکان فسخ نکاح یا طلاق پس از بلوغ اشاره دارند، حق فسخ را برای زوجین پس از رفع حجر اثبات می‌کند. مثلاً در معتبره فضل بن عبدالملک، از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «اگر پدری اقدام به تزویج پسرش نماید، قبول یا رد نکاح به پسرش واگذار می‌شود و اگر دخترش را تزویج نماید نکاحش لازم و غیر قابل فسخ است» (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۷۷). یا در صحیح محمد بن مسلم، نقل می‌کند: از امام باقر (ع) در خصوص حکم (لزوم یا جواز) تزویج صغیر با صغیره سؤال کردم. حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر تزویج توسط پدرانشان صورت گرفته باشد جائز است، لکن پس از بلوغ دارای حق فسخ نکاح هستند و در صورت رضایت طرفین پس از بلوغ، مهریه بر عهده پدر صغیر است.» و در ادامه از حضرت در مورد جواز طلاق توسط پدر صغیر سؤال می‌شود حضرت می‌فرماید: «طلاق پدر جایز (نافذ)

^۱ الغلام له عشر سنین فیزوجہ أبوه فی صغره أیجوز طلاقه و هو ابن عشر سنین قال فقال أما تزویجه فصحیح.

نیست»^۱ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص ۲۷۷-۲۷۸). روایات مزبور از لحاظ سندی معتبر است و از لحاظ دلالتی نیز بر جواز نکاح و امکان فسخ آن در چارچوب خاصی می‌باشد. این روایات، به‌عنوان دلیلی بر جواز فسخ در نظر گرفته می‌شوند و نشان می‌دهند که در فقه امامیه، امکان فسخ نکاح صغیر پس از بلوغ، مورد پذیرش قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به صحیحۀ محمد بن مسلم (به نقل از حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۲۰) اشاره کرد که در آن، امام باقر (ع) به صراحت بیان می‌دارد که پس از بلوغ، زوجین می‌توانند ازدواج را فسخ کنند.

در نتیجه، فقهای که به امکان فسخ نکاح صغیر پس از بلوغ برای زوجین معتقدند، استدلال‌های خود را بر پایه‌هایی چون فضولی بودن عقد ولی، عدم منافات صحت عقد با جواز خیار و وجود روایات دال بر جواز فسخ استوار می‌سازند. این دیدگاه، با تأکید بر اهمیت اراده و اختیار زوجین پس از بلوغ، به آن‌ها حق می‌دهد تا در مورد ادامه یا فسخ ازدواج خود تصمیم‌گیری کنند.

۲-۳-۱) نقد و بررسی مستندات دیدگاه دوم

دیدگاه دوم که قائل به امکان فسخ نکاح صغیر پس از بلوغ برای زوجین است، با وجود استدلال‌های ارائه‌شده، با نقدها و چالش‌هایی از سوی فقهای دیگر مواجه شده است. این نقدها عمدتاً بر این محور استوارند که این دیدگاه با دیدگاه مشهور فقها در تضاد است و ادله و مستندات ارائه‌شده در این دیدگاه، به اندازه کافی قوی و قابل قبول نیستند. در ادامه به بررسی تفصیلی این نقدها پرداخته می‌شود.

۱. عدم پذیرش فضولی بودن عقد ولی (لزوم نکاح در دیدگاه مشهور): اکثر فقها، اعم از قدما و متأخرین، در خصوص نکاح صغیر و صغیره، قائل به لزوم آن هستند و این دیدگاه به‌عنوان دیدگاه مشهور در فقه امامیه شناخته می‌شود. حتی در مورد صغیره، برخی فقها ادعای نفی خلاف یا اجماع بر لزوم نکاح را مطرح کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۱۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۲۳۱ و ۲۳۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۶۱؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶،

^۱ قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن الصبي يزوج الصبية، قال: «إن كان أبواهما اللذان زوّجاها فنعيم جائز، ولكن لهما الخيار إذا أدركا».

ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۱). این لزوم، بر اساس اصل لزوم در همه قراردادها و همچنین بر پایه روایات متعددی است که بر لزوم نکاح صغیر تأکید دارند. همچنین، منتقدان این دیدگاه با رد شباهت آن به عقد فضولی، معتقدند که عقد نکاح انجام شده توسط ولی برای صغیر را نمی توان با عقد فضولی مقایسه کرد. در عقد فضولی، تصرف در مال دیگری بدون اذن و اجازه او صورت می گیرد، در حالی که در نکاح صغیر، ولی شرعی با رعایت مصلحت صغیر و بر اساس اختیارات قانونی خود، اقدام به انعقاد عقد می کند. بنابراین، نمی توان این دو را مشابه دانست و حکم عقد فضولی را به نکاح صغیر تسری داد.

۲. عدم پذیرش عدم منافات صحت عقد با جواز خیار (لزوم بر اساس صحت): در دیدگاه مشهور، صحت عقد نکاح صغیر به معنای لزوم آن است و نمی توان از صحت عقد، جواز خیار فسخ را استنتاج کرد. به عبارت دیگر، صحت عقد به تنهایی دلیل بر وجود خیار فسخ نیست و نیاز به ادله دیگری برای اثبات این حق وجود دارد.

۳. ضعف روایات دال بر جواز فسخ (تعارض با روایات دیگر): روایاتی که به جواز فسخ نکاح صغیر پس از بلوغ اشاره دارند، با روایات متعددی که بر لزوم این نکاح تأکید دارند، در تعارض هستند. بنابراین، نمی توان به صرف وجود این روایات، حق فسخ را برای زوجین اثبات کرد و باید به دنبال راهی برای جمع بین این روایات یا ترجیح برخی بر برخی دیگر بود. در نتیجه با توجه به نقدها و بررسی های انجام شده، می توان گفت که دیدگاه امکان فسخ نکاح صغیر پس از بلوغ برای زوجین، با چالش ها و انتقاداتی مواجه است. این دیدگاه، با دیدگاه مشهور فقها در تضاد است و ادله و مستندات ارائه شده در آن، به اندازه کافی قوی و قابل قبول نیستند. در نهایت، تصمیم گیری در این مورد، نیازمند بررسی دقیق تر تمامی جوانب و ادله مربوطه، و توجه به اصول و قواعد فقهی است.

با توجه به تعارض موجود بین روایات، به نظر می رسد بهترین راه برای جمع بین آنها، همانطور که شیخ انصاری مطرح کرده است، این است که زوج را مختار به طلاق یا فسخ به اسباب آن بدانیم و زوج نیز مخیر به مطالبه طلاق یا فسخ به اسباب آن باشد. این راه حل، هم به روایاتی که بر لزوم نکاح تأکید دارند احترام می گذارد و هم حق انتخاب و اختیار را برای زوجین پس از بلوغ به رسمیت می شناسد.

۲-۴) دیدگاه سوم: امکان فسخ نکاح برای زوج

برخی از فقهاء، با تفسیر دقیق‌تر از مفهوم «خیار»، معتقدند که حق فسخ نکاح پس از بلوغ، تنها به زوج تعلق می‌گیرد. این دیدگاه، ریشه در انکار ولایت پدر و جد پدری بر پسر در امور ازدواج دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶۴؛ دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۸). بر این اساس، عقد نکاحی که توسط پدر یا جد پدری برای پسر صغیر منعقد می‌شود، به منزله‌ی عقد فضولی تلقی می‌گردد.

عقد فضولی، عقدی است که در آن، شخصی بدون اذن و اجازه مالک، در مال او تصرف می‌کند. در این دیدگاه، پسر صغیر به‌عنوان مالک حق ازدواج خود، در زمان انعقاد عقد، به دلیل عدم بلوغ و رشد کافی، قادر به دادن اذن و رضایت واقعی نیست (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۰؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۸). لذا، عقد نکاح منعقدشده توسط ولی، فاقد اعتبار لازم بوده و صرفاً دارای صحت شأنی (صحت از نظر ماهیت و شرایط) است، اما از صحت فعلیه (قابلیت اجرا و نفوذ) بی‌بهره است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

در نتیجه، این عقد در ابتدای امر و تا زمان بلوغ پسر، به‌صورت معلق باقی می‌ماند. پس از بلوغ، پسر مختار است که این عقد را امضا و تأیید کند یا آن را رد کرده و فسخ نماید. در صورت رد عقد، ازدواج باطل می‌شود و هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نخواهد بود. این دیدگاه، با تأکید بر اصل آزادی اراده و اختیار فرد، حق تصمیم‌گیری در مورد ازدواج را پس از بلوغ به خود فرد واگذار می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵). در واقع، این دیدگاه، ازدواج صغیر را نوعی تعهد معلق می‌داند که تحقق و اجرای آن، منوط به تأیید و امضای خود فرد پس از بلوغ است (حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۴۲؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۳۰).

۲-۴-۱) مستندات دیدگاه سوم

فقهای که قائل به امکان فسخ نکاح صغیر تنها برای زوج پس از بلوغ هستند، دلایل و مستندات خود را بر چند محور اصلی استوار می‌کنند:

۱. ایجاد ضرر بر زوج (وجوب نفقه و مهریه): این فقها معتقدند که در نکاح صغیر، زوج در صورت عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک، متحمل ضرر مالی می‌شود، زیرا موظف به پرداخت نفقه و مهریه است. این در حالی است که زوجه چنین ضرری را متحمل نمی‌شود، زیرا نفقه و مهریه بر ذمه او نیست. بنابراین، برای جلوگیری از این ضرر، به زوج حق فسخ نکاح داده می‌شود (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۹).

۲. اجماع (ادعای اجماع): برخی فقها بر امکان استفاده از حق خیار فسخ تنها برای زوج، ادعای اجماع دارند. این اجماع، به معنای اتفاق نظر فقها بر این مسئله است و به عنوان یک دلیل قوی در فقه امامیه محسوب می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۱۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۲۳۱ و ۲۳۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۱).

۳. روایات مستفیضه (روایات دال بر عدم جواز فسخ برای زوجه): این فقها به روایاتی استناد می‌کنند که دلالت بر عدم جواز خیار فسخ برای زوجه دارند. به عنوان مثال، در صحیحی عبدالله بن صلت از امام صادق (ع) نقل شده است که زوجه پس از بلوغ، در ازدواج انجام شده توسط پدرش در زمان صغر، حق فسخ ندارد^۱. (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۷۵). همچنین، در صحیحی محمد بن اسماعیل بن بزيع از امام کاظم (ع) آمده است که ازدواج پدر برای دختر، حتی اگر در زمان صغر او باشد، لازم و غیر قابل فسخ است^۲. (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۷۵).

همچنین روایات دال بر جواز فسخ برای زوج: در مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که بر جواز فسخ توسط زوج دلالت دارند. به عنوان مثال، در صحیحی محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده است که اگر ازدواج صغیر و صغیره توسط پدرانشان انجام شده باشد، پس از بلوغ،

^۱ قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الجارية الصغيرة يزوجه أبوها إلهما إذا بلغت؟ قال عليه السلام: لا ليس لها مع أبيها أمر».

^۲ قال: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الصبية يزوجه أبوها، ثم يموت وهي صغيرة، فتكبر قبل أن يدخل بها زوجها، يجوز عليها التزويج أو الأمر إلهما؟ قال عليه السلام: يجوز عليها تزويج أبيها».

هر دو حق فسخ دارند. همچنین، در خبر یزید کناسی از امام باقر (ع) آمده است که اگر پدر، دختر خود را قبل از نه‌سالگی به ازدواج درآورد، دختر پس از رسیدن به نه‌سالگی، حق فسخ دارد^۱ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۷۷).

فقهایی که قائل به امکان فسخ نکاح صغیر تنها برای زوج هستند، با استناد به دلایل فوق، بر این باورند که تنها زوج پس از بلوغ، حق فسخ ازدواج را دارد و زوجه چنین حقی ندارد. این دیدگاه، با توجه به تفاوت در شرایط و احکام زوج و زوجه در ازدواج، به‌ویژه در مورد نفقه و مهریه، قابل توجیه است.

۲-۵) جمع‌بندی روایات و حل تعارض

جمع‌بندی روایاتی که در جهت لزوم یا جواز نکاح صغیر و صغیره بیان گردیده نشان داد که روایات مزبور از لحاظ سندی تمام بوده و از لحاظ دلالتی نیز برخی بر عدم امکان فسخ دلالت داشتند در حالی که تعدادی دیگر این مسئله را صحیح ندانسته‌اند. بنابراین با عنایت به این مسئله، می‌توان تعارض میان روایات را ملاحظه نمود. حال باید به حل این تعارض توجه نمود به‌نحوی که یا باید میان روایات مزبور، جمع کرد و در صورت استقرار تعارض و عدم امکان جمع، روایات را طرح نموده و به اصول عملیه رجوع نمود.

برای حل تعارض روایات نگرش‌های فوق‌الذکر، اقتضای قاعده اصولی «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح»، موجب گردیده که فقهای امامیه در جمع میان روایات متعارض، تأویلات مختلفی را ذکر کنند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۲-۵-۱) تأویل لفظ فسخ در روایات مثبت حق فسخ بر معنای طلاق

برخی فقها، ذیل برخی روایات مانند صحیح محمدبن مسلم که در ثبوت خیار برای طرفین نکاح صراحت دارد، بیان می‌دارند: امکان دارد مقصود از روایت، فسخ به‌واسطه طلاق و امثال

^۱ قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الصبي يتزوج الصبية؟ قال عليه السلام: إن كان أبواهما اللذان زوجاهما فنعم جائز، و لكن لهما الخيار إذا أدركا» و خبر یزید الكناسی عن أبي جعفر عليه السلام: «متى يجوز للأب أن يزوجه ابنته ولا يستأمرها؟ قال عليه السلام: إذا جازت تسع سنين، فإن زوجها قبل بلوغ التسع سنين كان الخيار لها إذا بلغت تسع سنين».

آن (از جانب زوج) یا مطالبه طلاق (از جانب زوجه) باشد. لذا مقصود، خیار اصطلاحی یعنی حق امضاء و ابطال نکاح در این فرض نیست (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۲). شاهی که بر تأویل مزبور ذکر شده آن است که اگر لفظ خیار حمل بر معنای ظاهری اش گردد، دیگر تفاوتی میان ابوبن و غیرایشان در تزویج صغیره باقی نمی ماند و هر دو در خیار بودن و قابلیت فسخ مشترک خواهند بود (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳۷).

- در تحلیل تأویل اخیرالذکر باید گفت علی رغم این که در تطابق با برخی روایات مانند روایت کناسی (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص ۲۷۸-۲۷۹) بوده و روایت معتبره فضل بن عبدالملک (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۷۷) هم موافق رویکرد تفصیل اخیر است و نیازی به تأویل ندارد. اما ایراد عمده ی تأویل اخیر خلاف ظهور و متفاهم عرفی بودن آن می باشد که از نگاه طرفداران آن، از لفظ خیار، اراده ی طلاق شده و به همین جهت برخی در نقد این تأویل با تعبیری مانند «لا یخفی بعده» یا «بعید جدا» یا «شدة المخالفة للظاهر» و... یاد کرده و آن را به چالش کشیده اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۱۳۱). به علاوه شاهد ادعایی نیز ناتمام است؛ زیرا تفاوت میان ولی و غیرولی در فرض مزبور که روایت برای طرفین اثبات خیار نموده در این است که نکاح ولی صحیح بالفعل است؛ اما خیار است؛ اما عقد غیرولی صحیح شأنی یعنی فضولی بوده و برای صحت بالفعل نیازمند لحوق اجازه می باشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۷).

۲-۵-۲) تصرف در لفظ «اب» و حمل آن بر معنای «جد»

بر اساس تأویل مزبور (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۴)، دو تصرف صورت می گیرد: نخست این که «أب» بر «جد» حمل می گردد و دیگر این که روایت مقید به فرض فقدان «أب» گردد. همچنین باید افزود: فرض مسئله جایی است که پدر جاریه فوت کرده و در نتیجه با عنایت به مبنای برخی فقها مبنی بر این که در ولایت جد پدری بر صغیر و صغیره، بقای پدر شرطیت دارد، ولایت جد در مسئله حاضر منتفی گردیده و قرارداد وی فضولی می گردد و طبعاً برای طرفین نکاح، حق فسخ محفوظ خواهد بود.

در تحلیل این تأویل باید گفت: «این توجیه از دو جهت مخدوش است: اولاً کلمه أب ممکن است در جائی بر جد إطلاق شده باشد و مثلاً ائمه اطهار خود را پسر رسول خدا معرفی کرده‌اند؛ اما این که کلمه أب به‌طور کلی در خصوص جد استعمال شده باشد و فرد ظاهرش یعنی پدر اراده نشده باشد، این بسیار مستبعد و خلاف ظاهر است و ما حتی یک نمونه هم برای چنین استعمالی پیدا نکرده‌ایم. ثانیاً اصل این مبنا که ولایت جد مشروط به وجود پدر باشد ناتمام است» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، صص ۴۱۳۷-۴۱۳۸).

۲-۵-۳) جمع روایات متعارض با اطلاق و تقيید

در تحلیل جمع میان روایات گفته شده: نسبت به لزوم عقد نکاح صغیره و عدم امکان حق فسخ پس از بلوغ به میزان تظافر روایت وجود دارد؛ اما در مقابل روایات مزبور، دو روایت وجود دارد که از آن‌ها جواز نکاح صغیره و وجود حق فسخ پس از بلوغ استنباط می‌گردد: یکی روایت یزید الکناسی است که به جهت فقدان توثیق اعتبار ندارد و دیگری صحیحه محمد بن مسلم^۱ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص ۲۷۷-۲۷۸) که صراحت بر عدم لزوم عقد نکاح ولائی و ثبوت حق فسخ برای صغیر و صغیره پس از بلوغ دارد. بنابراین با عنایت به روایت اخیر که از لحاظ دلالتی و سندی تمام است باید گفت: در صورتی که اجماع بر عدم ثبوت خیار فسخ وجود داشته باشد، صحیحه کنار گذاشته می‌شود؛ اما در غیر این صورت باید به آن عمل نمود؛ زیرا اعراض مشهور نمی‌تواند موجب وهن و بی‌اعتباری یک روایت معتبر گردد (مبنای محقق خوئی) و حداقل با توجه به وجود چنین روایتی، باید احتیاط نمود، به این که در فرض عدم رضایت به عقد نکاح پس از بلوغ به اعمال خیار فسخ اکتفا نکرده و همسرش را طلاق نیز دهد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، صص ۲۲۴-۲۲۷).

تأویل مزبور نیز خلاف ظاهر و متفاهم عرفی است و مورد اشکال قرار گرفته است. برخی معاصرین در نقد آن بیان می‌دارند: «چنین توجیهی خلاف فهم عرفی است هر چند به‌اندازه توجیه

^۱ وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الصَّبِيِّ يُزَوِّجُ الصَّبِيَّةَ - قَالَ إِنْ كَانَ أَبَوَاهُمَا اللَّذَانِ زَوَّجَاهُمَا فَتَنَعَمْ جَائِزٌ - وَ لَكِنْ لَهُمَا الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَ فَإِنْ رَضِيََا بَعْدَ ذَلِكَ - فَإِنَّ الْمَهْرَ عَلَى الْأَبِ قُلْتُ لَهُ - فَهَلْ يَجُوزُ طَلَاقُ الْأَبِ عَلَى ابْنِهِ فِي صِغَرِهِ قَالَ لَا.

شیخ مستبعد نیست. اشکال این توجیه آن است که با توجه به مناسبت حکم و موضوع بر خلاف متفاهم عرفی است که گفته شود عقد پدر بر صبی لازم است و نمی تواند بعد از بلوغ آن را به هم بزند و از طرف دیگر اگر پدری بر صبیّه عقد کند آن هم لازم است و نمی تواند بعد از بلوغ رد کند؛ اما اگر دو پدر در یک عقد بر صبی و صبیّه عقد کنند لزوم ندارد و این دو بعد از بلوغ می توانند رد کنند. خلاصه این که ظهور مطلقات در اثبات ولایت برای پدر خیلی قوی است و عرف چنین تقییدی را نمی پذیرد» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۱۳۸). عده ای نیز در تحلیل تأویل مزبور بیان داشته اند که فرد و مصداق غالب عموماً و اطلاقات وارده، فرضی است که طرفین نکاح نابالغ هستند و در اخراج چنین فردی اشکال وجود دارد. به علاوه تمایز میان این دو صورت (طرفین نکاح صغیر باشند یا یکی از آنها صغیر باشد) از نگاه عرف پذیرفتنی نیست و مسلماً از آن الغاء خصوصیت خواهد نمود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۰۳).

۲-۵-۴) تفکیک نمودن میان فقرات صحیحّه محمد بن مسلم از لحاظ معنایی

از نگاه برخی فقها «صحیحّه محمد بن مسلم متعرض دو صورت با دو موضوع مختلف است: یکی تزویج صغیرین (إن كان أبواهما ألمان زوجاهما فنعمة جائز) و دیگری تزویج کبیرین (لكن لهما الخيار إذا أدركا) نه این که هر دو فقره روایت راجع به یک موضوع یعنی تزویج صغیرین باشد. بنابراین مفاد روایت این خواهد بود که اگر پدر، صغیرین را تزویج کرد این عقد نافذ است (و جمعاً بین الروایات حکم به لزوم آن می کنیم)؛ اما اگر پدر کبیرین را تزویج کرد حق اعمال خیار خواهند داشت منتها در اینجا بحث مبنایی پیش می آید. بنابر مبنای کسانی که استقلال پدر را در تزویج باکره قبول نمی دهند، این توجیه خالی از اشکال است و هیچ ابهامی ندارد؛ زیرا چه برای دختر باکره استقلال قائل شویم و چه قائل به تشریک شویم علی ای حال خیار به معنایی که شامل رد عقد فضولی بشود برای دختر ثابت خواهد بود» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۱۴۰).

در تحلیل این نگاه نیز باید گفت: اولاً تأویل مزبور، بر مبنای عده ای که در تزویج بالغه باکره، اعتقاد به استقلال پدر در تزویج دارند، نمی تواند نافذ بوده و چالش را حل کند و مبتنی بر این نگاه، مسلماً نکاح لازم خواهد بود. ثانیاً: اگر چه تأویل مزبور فی نفسه، امکان پذیر است؛

اما خلاف ظاهر روایت و متفاهم عرفی می‌باشد. سیاق روایت نشان می‌دهد که هر دو فقره آن، به تزویج صغیرین اشاره دارد خصوصاً با توجه به عدم وجود فاصل میان دو فقره و عطف آن دو به یکدیگر.

۲-۵-۵) حمل روایات خیار بر موارد خاص

از نگاه برخی فقها، هیچ کدام از صغیر و صغیره پس از بلوغ، حق فسخ نکاح را نخواهند داشت و روایاتی که خیار را ثابت دانسته‌اند شامل فرض تزویج صغیر یا صغیره به غیر کفو یا فردی معیوب (به عیب مجوز فسخ نکاح) تزویج گردیده باشند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۸۷). در تقریب فنی تأویل اخیر که جمع تبرّعی عرفی است، گفته شده: «در بحث تعادل و تراجیح بحث انقلاب نسبت مطرح است که صورت‌های مختلف دارد؛ یکی از آن‌ها صورت تباین دو دلیل است که دلیل سومی که نسبت به یکی از آن‌ها خاص مطلق است و پس از تخصیص آن، نسبت دو دلیل را از تباین به عموم و خصوص مطلق منقلب می‌سازد همچون اکرم العلماء، لا تکرم العلماء، اکرم عدول العلماء (بنابر فرض عدم مفهوم داشتن آن) در اینجا دلیل سوم، دلیل دوم را تخصیص زده، بنابراین دلیل دوم نسبت به دلیل اول خاص شده و آن را تخصیص می‌زند. ما به مبنای انقلاب نسبت در این صورت قائل هستیم. با توجه به این مبنا در محل بحث نیز می‌توان گفت که روایات دال بر لزوم عقد پدر بر صبی و صبیّه، توسط روایاتی که از آن عدم لزوم عقد پدر در صورت مفسده داشتن استفاده می‌شود، به صورت عدم المفسده اختصاص می‌یابد بنابراین نسبت این روایات و صحیحّه محمد بن مسلم عام و خاص مطلق بوده و صحیحّه محمد بن مسلم را که عام مطلق است با روایات لزوم عقد که پس از تخصیص، مربوط به خصوص عقد بدون مفسده است، تخصیص زده در نتیجه صحیحّه محمد بن مسلم به عقد دارای مفسده اختصاص می‌یابد» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، صص ۴۱۵۸-۴۱۵۹).

۳) دیدگاه اهل سنت در خصوص فسخ نکاح افراد نابالغ

اهل سنت در مورد فسخ نکاح صغیرین، دیدگاهی تفصیلی دارند که بر اساس آن، اعتبار و لزوم نکاح به ولی انجام‌دهنده نکاح بستگی دارد. در این دیدگاه، دو حالت اصلی مطرح می‌شود

(شیبانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۱؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۹۲؛ غیتابی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۹۴؛ موصلی، بی تا، ص ۳۲؛ شیبانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۱):

نخستین دیدگاه، تزویج توسط پدر یا جد پدری است. اگر نکاح صغیر یا صغیره توسط پدر یا جد پدری و با رعایت شرایط شرعی انجام شده باشد، این نکاح لازم و غیرقابل فسخ است. حتی پس از بلوغ، صغیر یا صغیره نمی توانند این ازدواج را فسخ کنند. این دیدگاه بر پایه اعتبار ولایت پدر و جد پدری بر صغیر و لزوم رعایت مصلحت او توسط آنها استوار است. دومین دیدگاه، تزویج توسط سایر اولیا است. اگر نکاح توسط ولی ای غیر از پدر یا جد پدری انجام شده باشد، اهل سنت در این مورد نیز قائل به لزوم نکاح هستند. با این حال، در برخی موارد، ممکن است به صغیر یا صغیره پس از بلوغ، حق فسخ داده شود. این موارد استثنایی، معمولاً به شرایط خاصی بستگی دارند، مانند عدم رعایت مصلحت صغیر توسط ولی یا وجود عیوبی در زوج که در زمان عقد مخفی بوده است.

به طور کلی، می توان گفت که دیدگاه اهل سنت در مورد فسخ نکاح صغیرین، بر پایه اعتبار ولایت پدر و جد پدری و لزوم رعایت مصلحت صغیر استوار است. در این دیدگاه، نکاح انجام شده توسط پدر یا جد پدری، به عنوان یک عقد لازم و غیرقابل فسخ تلقی می شود، مگر در موارد استثنایی که شرایط خاصی وجود داشته باشد.

۳-۱) مستندات اهل سنت بر لزوم نکاح توسط ولی شرعی

اهل سنت برای اثبات لزوم نکاحی که توسط پدر یا جد پدری برای صغیر انجام می شود، به دو دلیل اصلی استناد می کنند:

۱. حدیث تزویج عائشه (عدم تخییر عائشه): در این حدیث، به ازدواج عائشه با پیامبر اکرم (ص) در سن کودکی (شش سالگی) اشاره می شود. پس از بلوغ عائشه، پیامبر (ص) او را بین امضا یا فسخ نکاح مخیر نکردند. این عمل پیامبر (ص)، به عنوان دلیلی بر عدم وجود حق فسخ برای زوجه در نکاح انجام شده توسط ولی شرعی تفسیر می شود. اگر حق فسخ برای عائشه وجود داشت، پیامبر (ص) او را مانند همسران دیگر خود، پس از نزول آیه تخییر، بین ماندن یا جدایی مخیر می کردند (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۴۶؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۱۳).

۲. وافر الشفقه و تام الولایه بودن پدر و جد پدری (رعایت مصلحت صغیر): پدر و جد پدری به دلیل شدت علاقه و محبت به فرزند و همچنین ولایت کامل بر او، در رعایت مصلحت صغیر یا صغیره کوتاهی نمی‌کنند. بنابراین، نیازی به جعل خیار فسخ برای آن‌ها نیست، زیرا فرض بر این است که ولی، بهترین تصمیم را برای فرزند خود گرفته است (سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۱۵؛ مصری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۱). با این حال، برخی فقها این استدلال را نقد می‌کنند و معتقدند که قصور رأی صغیر، موجب نقصان ولایت ولی نمی‌شود و نمی‌توان به این دلیل، حق فسخ را برای صغیر پس از بلوغ جعل کرد. به عبارت دیگر، حتی اگر ولی در تصمیم‌گیری خود دچار اشتباه شود، این اشتباه موجب سلب ولایت او نمی‌شود و عقد همچنان لازم خواهد بود (سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۱۵).

اهل سنت با استناد به حدیث تزویج عائشه و اصل وافر الشفقه و تام الولایه بودن پدر و جد پدری، بر لزوم نکاح انجام‌شده توسط آن‌ها تأکید می‌کنند و حق فسخ را برای زوجین پس از بلوغ، به رسمیت نمی‌شناسند. این دیدگاه، بر پایه اعتماد به ولی شرعی و لزوم رعایت مصلحت صغیر استوار است و نشان‌دهنده اهمیت نقش ولی در ازدواج صغیر در فقه اهل سنت است.

۴) دیدگاه برگزیده

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در خصوص سه دیدگاه اصلی پیرامون فسخ نکاح صغیرین در فقه امامیه و نقد و بررسی‌های مربوط به هر یک، به نظر می‌رسد دیدگاه منتخب و برگزیده، دیدگاهی است که به زوجین پس از بلوغ، حق فسخ نکاح را اعطا می‌کند. این دیدگاه، با توجه به اصول و مبانی فقهی، روایات و همچنین ملاحظات اجتماعی و اخلاقی، از استحکام و قوت بیشتری برخوردار است. در ادامه، به تشریح و تبیین این دیدگاه و دلایل برتری آن پرداخته می‌شود.

نخستین دلیل اصل عدم ولایت است. این اصل بیان می‌کند که هرگونه ولایت و سلطه بر دیگری، نیازمند دلیل و مستند شرعی است. در مورد نکاح صغیر، اگرچه ولایت پدر و جد پدری بر صغیر از مسلمات فقهی است؛ اما این ولایت به معنای سلب کامل اختیار و اراده از

صغیر نیست. پس از بلوغ، صغیر به رشد و استقلال می‌رسد و می‌تواند در مورد سرنوشت خود، از جمله ازدواج، تصمیم‌گیری کند.

بنای عقلا به عنوان دومین دلیل در نگاه برگزیده است. بنای عقلا بر این است که ازدواج، یک قرارداد دوطرفه است که نیازمند رضایت و توافق طرفین است. در نکاح صغیر، این رضایت و توافق در زمان انعقاد عقد وجود ندارد و تنها پس از بلوغ، صغیر می‌تواند با اراده و اختیار خود، این ازدواج را تأیید یا رد کند.

رعایت مصلحت نیز به عنوان دلیل دیگر بر نگاه برگزیده است. در تصرفات ولی نسبت به صغیر، علاوه بر عدم مفسده، رعایت مصلحت نیز ضروری است. این بدان معناست که ولی باید در تصمیم‌گیری‌های خود، مصلحت و منافع صغیر را در نظر بگیرد و تصمیمی اتخاذ کند که به نفع او باشد. با این حال، ممکن است تصمیمی که در زمان صغیر به مصلحت صغیر بوده است، پس از بلوغ او، دیگر به مصلحتش نباشد. بنابراین، اعطای حق فسخ به زوجین پس از بلوغ، به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در صورت عدم تطابق ازدواج با مصلحت و شرایط جدیدشان، آن را فسخ کنند.

تعدد و تعارض روایات چهارمین دلیل در این مسئله است. در فقه امامیه، روایات متعددی در مورد نکاح صغیر و حق فسخ آن وجود دارد که برخی بر لزوم عقد و برخی بر جواز فسخ دلالت دارند. این تعارض، موجب اختلاف نظر بین فقها شده است و هر یک از دیدگاه‌ها، به برخی از این روایات استناد می‌کنند. برای جمع بین این روایات متعارض، شیخ انصاری راه‌حلی ارائه می‌دهد که به نظر می‌رسد بهترین و قابل قبول‌ترین راه باشد. بر اساس این راه‌حل، زوج پس از بلوغ، مختار است که ازدواج را با طلاق یا فسخ به اسباب آن برهم بزند و زوجه نیز می‌تواند طلاق یا فسخ به اسباب آن را مطالبه کند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۹). این راه‌حل، هم به روایاتی که بر لزوم نکاح تأکید دارند احترام می‌گذارد و هم حق انتخاب و اختیار را برای زوجین پس از بلوغ به رسمیت می‌شناسد. همچنین، این راه‌حل با اصول فقهی مانند اصل عدم ولایت و رعایت مصلحت نیز سازگار است و به زوجین این امکان را می‌دهد که در صورت عدم رضایت از ازدواج، آن را برهم بزنند.

اهمیت رضایت در ازدواج نیز از دیگر ادله قابل طرح است. ازدواج، یک پیمان و قرارداد مهم است که تأثیرات عمیقی بر زندگی افراد دارد. رضایت و توافق طرفین، یکی از ارکان اصلی ازدواج است و نمی‌توان کسی را به ادامه زندگی مشترکی مجبور کرد که به آن رضایت ندارد. اعطای حق فسخ به زوجین پس از بلوغ، به آن‌ها این امکان را می‌دهد که با اراده و اختیار خود، در مورد ادامه یا پایان ازدواج تصمیم‌گیری کنند.

جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ششمین دلیل قابل استناد برای نگاه برگزیده است. ازدواج در سنین پایین، می‌تواند آسیب‌های اجتماعی و روانی زیادی را برای زوجین، به‌ویژه برای دختران، به‌همراه داشته باشد. اعطای حق فسخ به زوجین پس از بلوغ، می‌تواند به کاهش این آسیب‌ها کمک کند و به آن‌ها فرصت دهد تا در صورت عدم آمادگی برای ازدواج یا عدم تطابق با همسر خود، از این ازدواج خارج شوند.

بنابراین، با توجه به مبانی فقهی، روایات و همچنین ملاحظات اجتماعی و اخلاقی، به نظر می‌رسد دیدگاه منتخب و برگزیده در مورد فسخ نکاح صغیرین، دیدگاهی است که به زوجین پس از بلوغ، حق فسخ نکاح را اعطا می‌کند. این دیدگاه، با تأکید بر اهمیت اراده و اختیار زوجین، به آن‌ها حق می‌دهد تا در مورد ادامه یا فسخ ازدواج خود تصمیم‌گیری کنند و از آسیب‌های احتمالی ازدواج در سنین پایین جلوگیری نمایند.

۵) نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت به نظر می‌رسد که دیدگاه منتخب و برگزیده در خصوص فسخ نکاح صغیرین پس از بلوغ، دیدگاهی است که به زوجین پس از بلوغ، حق فسخ نکاح را اعطا می‌کند. این دیدگاه، با توجه به مبانی و اصول فقهی، روایات و همچنین ملاحظات اجتماعی و اخلاقی، از استحکام و قوت بیشتری نسبت به سایر دیدگاه‌ها برخوردار است.

از منظر فقهی و اصولی، این دیدگاه با اصولی چون اصل عدم ولایت، بنای عقلا و رعایت مصلحت سازگار است و به زوجین این امکان را می‌دهد که در صورت عدم رضایت از

ازدواج، آنرا فسخ کنند. از منظر روایی نیز، راه حل شیخ انصاری برای جمع بین روایات متعارض، این دیدگاه را تأیید می کند و به زوجین حق انتخاب بین طلاق و فسخ را می دهد. از منظر فقه اجتماعی نیز، اعطای حق فسخ به زوجین پس از بلوغ، با تأکید بر اهمیت رضایت و توافق در ازدواج و جلوگیری از آسیب های اجتماعی و روانی ازدواج در سنین پایین، قابل توجیه است.

بنابراین، با توجه به تمامی جوانب و با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد، به نظر می رسد بهترین راهکار در این زمینه، اعطای حق فسخ به زوجین پس از بلوغ است. این حق فسخ، می تواند به صورت یک مقرر قانونی در قوانین خانواده گنجانده شود و به زوجین این امکان را بدهد که در صورت عدم رضایت از ازدواج، آنرا به صورت قانونی و بدون نیاز به اثبات عیوب یا شرایط خاص، فسخ کنند.

پیشنهاد می شود که قانون گذار، با الهام از این دیدگاه فقهی و با توجه به ملاحظات اجتماعی و اخلاقی، مقرره ای جامع و کامل در خصوص فسخ نکاح صغیرین پس از بلوغ تدوین کند. این مقرره، باید به گونه ای باشد که هم حقوق و آزادی های فردی زوجین را تضمین کند و هم از آسیب های اجتماعی و روانی ازدواج در سنین پایین جلوگیری نماید. همچنین، این مقرره باید به گونه ای تدوین شود که با اصول و مبانی فقه امامیه و همچنین با شرایط و نیازهای جامعه امروز سازگار باشد.

منابع

۱. آبی، حسن بن یونس. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. ابن براج، طرابلسی. (۱۴۰۶ق). المذهب. مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة. قم: مرعشی نجفی.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بحرانی، ابن سعید. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۶. جصاص، ابوبکر احمد. (۱۴۱۵ق). أحكام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. حائری، عبدالکریم بن محمد. (بی تا). کتاب المناهل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۸. حائری، عبدالکریم بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۲). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. [تهران]: اسلامیة.
۱۰. حکیم، محمدرضا. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر.
۱۱. حلبی، ابراهیم. (۱۴۰۳ق). الکافی. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع).
۱۲. حلبی، موسی بن جعفر. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه الإمام صادق (ع).
۱۳. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: انتشارات اسلامی.
۱۴. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه الإمام صادق (ع).
۱۶. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۷. خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: اسماعیلیان.
۱۸. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: احیاء آثار الخوئی.
۱۹. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة و الأحکام النبویة. [قم: منشورات الحرمین، مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی].
۲۰. راوندی، قطب. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: انتشارات دلیل ما.
۲۱. زنجانی، ابومحمد حسن. (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: المنار.
۲۳. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). المبسوط. [بیروت]: دار الکتب العلمیة.
۲۵. شبیبانی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۶ق). الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. صیمری، محمد بن مسعود. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. [تهران]: دار الکتب الإسلامیة.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۴ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نیل الفضیلة. قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۳۱. غیثابی، علی بن محمد. (۱۴۲۰ق). بنایه. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۳۲. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: مکتبه الداوری.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح (مکارم). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۳۴. مصری، احمد بن محمد. (بی تا). البحر الرائق. بیروت: دار المعرفة.

۳۵. موصلی، جعفر بن احمد. (بی تا). الاختیار. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی.
۳۶. موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. (۲ ج). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۷. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

References

1. Ābī, Ḥasan ibn Yūnus. (1996). *Kashf al-rumūz fī sharḥ mukhtaṣar al-nāfi* [Unveiling the symbols in explaining the abridged beneficial work]. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
2. Anṣārī, Murtaḍā. (1994). *Kitāb al-nikāḥ* [The book of marriage]. World Congress Commemorating Shaykh al-A'zam Anṣārī.
3. Baḥrānī, Ibn Sa'īd. (1985). *Al-Ḥadā'iq al-nāḍira fī aḥkām al-'itra al-tāhira* [Luminous gardens in the rulings concerning the pure progeny]. Society of Teachers at Qom Seminary, Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
4. Daylamī, Ḥasan ibn Muḥammad. (1984). *Al-Marāsim al-'alawīyah wa al-aḥkām al-nabawīyah* [Alid traditions and prophetic rulings]. [Manshūrāt al-Ḥaramayn, Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najāfī].
5. Ghaythābī, 'Alī ibn Muḥammad. (1996). *Bināyah* [Structure]. Islamic Publishing House.
6. Ḥakīm, Muḥammad Ridā. (1996). *Mustamsak al-'urwah al-wuthqā* [The firmest handle]. Dār al-Tafsīr.
7. Ḥalabī, Ibrāhīm. (1983). *Al-Kāfi* [The sufficient]. Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī.
8. Ḥalabī, Mūsā ibn Ja'far. (1997). *Ghunyāt al-nuzū' ilā 'ilmī al-uṣūl wa al-furū'* [The sufficiency for those seeking knowledge of principles and branches]. Mu'assasat al-Imām Ṣādiq.
9. Ḥā'irī, 'Abd al-Karīm ibn Muḥammad. (1997). *Riyāḍ al-masā'il* [Gardens of legal issues]. Mu'assasat Āl al-Bayt.
10. Ḥā'irī, 'Abd al-Karīm ibn Muḥammad. (n.d.). *Kitāb al-manāhil* [The book of sources]. Islamic Publishing House.
11. Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1990). *Irshād al-adhhān ilā aḥkām al-īmān* [Guiding minds to the rulings of faith]. Intishārāt-i Islāmī.
12. Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1993). *Qawā'id al-aḥkām fī ma'rifat al-ḥalāl wa al-ḥarām* [Principles of rulings in distinguishing the permitted and prohibited]. Intishārāt-i Islāmī.
13. Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1999). *Tadhkirat al-fuqahā'* [Reminder for jurists]. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
14. Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1999). *Tahrīr al-aḥkām al-shar'iyyah 'alā madhhab al-imāmīyah* [Recording Islamic legal rulings according to the Imāmī school]. Mu'assasat al-Imām Ṣādiq.
15. Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1993). *Wasā'il al-Shī'ah ilā taḥṣīl masā'il al-sharī'ah* [The means of the Shī'a for acquiring knowledge of Islamic law]. Islāmīyah.

16. Ibn Barāj, Ṭirābulṣī. (1986). *Al-Muhadhdhab* [The refined]. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
17. Ibn Ḥamzah, Muḥammad ibn 'Alī. (1988). *Al-Wasīlah* [The means]. Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
18. Jaṣṣāṣ, Abū Bakr Aḥmad. (1999). *Aḥkām al-Qur'ān* [Rulings of the Qur'an]. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
19. Khānsārī, Muḥammad Bāqir ibn Zayn al-'Ābidīn. (1985). *Jāmi' al-madārik fī sharḥ mukhtaṣar al-nāfi'* [Comprehensive sources in explaining the abridged beneficial work]. Ismā'īlīyān.
20. Khū'ī, Abū al-Qāsim. (1997). *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī* [Encyclopedia of Imam Khū'ī]. Iḥyā' Āthār al-Khū'ī.
21. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (2003). *Kitāb al-nikāḥ* [The book of marriage]. Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib.
22. Mawṣilī, Ja'far ibn Aḥmad. (n.d.). *Al-Ikhtiyār* [The selection]. Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
23. Miṣrī, Aḥmad ibn Muḥammad. (n.d.). *Al-Baḥr al-rā'iq* [The overflowing sea]. Dār al-Ma'rifah.
24. Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1993). *Al-Muqni'ah* [The convincing]. Maktabat al-Dāwarī.
25. Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī. (1993). *Nihāyat al-marām fī sharḥ mukhtaṣar sharā'i' al-Islām* [The ultimate objective in explaining the abridged Islamic laws] (2 vols.). Society of Teachers at Qom Seminary.
26. Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1995). *Mustanad al-Shī'ah fī aḥkām al-sharī'ah* [The Shi'a reference in Islamic legal rulings]. Mu'assasat Āl al-Bayt.
27. Rāwandī, Quṭb. (1985). *Fiqh al-Qur'ān* [Jurisprudence of the Qur'an]. Dalīl Mā.
28. Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad. (1993). *Muhadhdhab al-aḥkām* [The refined rulings]. Al-Manār.
29. Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad. (2002). *Kifāyat al-aḥkām* [The sufficiency of rulings]. Mu'assasat Nashr-i Islāmī.
30. Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. (200). *Al-Mabsūṭ* [The extensive]. Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.
31. Ṣaymarī, Muḥammad ibn Mas'ūd. (1999). *Ghāyat al-marām fī sharḥ sharā'i' al-Islām* [The ultimate objective in explaining Islamic laws]. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
32. Shaybānī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1986). *Al-Jāmi' al-ṣaghīr wa sharḥuhu al-nāfi' al-kabīr* [The small compendium and its beneficial extensive commentary]. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
33. Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1980). *Al-Nihāyah fī mujarrad al-fiqh wa al-fatāwā* [The ultimate in pure jurisprudence and legal opinions]. Dār al-Kitāb al-'Arabī.
34. Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1984). *Al-Istibṣār fīmā ikhtalafa min al-akhbār* [Looking carefully at disputed traditions]. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
35. Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1986). *Tahdhīb al-aḥkām* [The refinement of rulings]. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

36. Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1988). *Al-Wasīlah ilā nayl al-faḍīlah* [The means to attaining virtue]. Maktabat Āyat Allāh al-'Uẓmā al-Mar'ashī al-Najafī.
37. Zanjānī, Abū Muḥammad Ḥasan. (1998). *Kitāb al-nikāḥ* [The book of marriage]. Islamic Publishing House.

